

تحولات وکالت دادگستری و کانون وکلا؛ از تبعیت به استقلال، از استقلال به تبعیت؟

حسن محسنی*

استادیار گروه حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۳/۵ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۳/۳/۲۶)

چکیده

وکالت دادگستری در ایران قبل از انقلاب مشروطیت فقط تابع احکام فقهی بود و وکلا خود را به این معنا آزاد می‌دانستند. پس از آن تلاش شد برای نظم و رسمیت دادن به حرفه وکالت مقرراتی تدوین شود. این حرفه رسمی در پی لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری، مستقل اعلام گردید. پس از انقلاب اسلامی، بسیاری از وکلا تصفیه و پاک‌سازی شدند و با وضع قانون کیفیت اخذ پروانه در سال ۱۳۷۶ هم از جهت ورود به حرفه وکالت و هم از منظر تأیید صلاحیت نامزدهای هیئت مدیره نظارت‌هایی بر کانون اعمال شد. با وضع قانون برنامه سوم توسعه، حتی قوه قضائیه به تربیت وکیل و رسیدگی به تخلفات انتظامی وکلای وابسته به خود اقدام کرد و سعی بر آن بود نهادی موازی کانون وکلا در بطن قوه قضائیه ایجاد شود. مقررات دیگری نیز تصویب شد که هر یک به نوعی بر نهاد مستقل وکالت دادگستری تأثیرگذار بود. از میان طرح‌ها و لوایح رسمی نیز تنها طرح مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی سازگار با استقلال کانون وکلا تدوین شد و متون پیشنهادی وکلا و کانون‌های وکلا در لوایح قوه قضائیه انعکاس زیادی نداشت؛ تاجایی که بیم آن می‌رود نهاد مدنی و مستقل کانون وکلای دادگستری دوباره تابعی از قوه قضائیه شود.

واژگان کلیدی

آزادی وکالت، استقلال، تبعیت، کانون وکلا، نظارت.

۱. مقدمه

وکالت دادگستری حرفه‌ای در خدمت عدالت، و کانون وکلا نهادی مدنی برای تنظیم و تنسيق امور این شغل است که در کشور ما، همچون بسیاری کشورها، مستقل از دستگاه قضایی عمل می‌کند. اینکه وکالت دادگستری در تاریخ حقوق موضوعه و فقه امامیه به چه نحو بوده و چه مسیری را برای تبدیل به یک حرفه مستقل در حقوق ما پیموده، موضوع اصلی این مقاله است. همچنین اینکه نهاد وکالت و کانون وکلا پس از کسب استقلال از قوه قضائیه چه سرگذشتی داشته، موضوع دیگر این مقاله است. نزاع بر سر استقلال از دستگاه قضایی یا تبعیت از آن موجب شده قوانین مختلفی از آغاز قانون‌گذاری، پس از انقلاب مشروطیت و انقلاب اسلامی در کشور ما به تصویب برسد که هریک از هدف و منظور خاصی تبعیت می‌کند. همچنین، همین گفتگوها انگیزه اصلی نگارش طرح‌ها و لوایح قانونی در کشور شده است. مقاله حاضر بر آن است که پیشینه بحث تبعیت و استقلال وکالت و کانون وکلای دادگستری در حقوق ایران را بررسی کند تا معلوم شود که لوایح و طرح‌هایی که در حال حاضر برای نگارش قانون جامع وکالت پیشنهاد شده‌اند به کدام سمت و سو حرکت می‌کنند. به بیان دیگر، آیا این متون همچون قانون وکالت سال ۱۳۱۵ش موجب نفی استقلال وکالت دادگستری و کانون وکلا می‌شود یا اینکه در راستای حفظ استقلال آن، همچون لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری تدوین شده است. از این رو، مطالب این مقاله در دو بخش ارائه می‌شوند؛ به سوی نظام‌مندی، و کسب استقلال و تحولات پس از آن.

۲. حرکت وکالت دادگستری به سوی نظام‌مندی

اندکی از آنچه که در این بند ارائه شده مربوط است به وضعیت وکالت در ایران پس از اسلام و جایگاه وکالت و کانون وکلا بعد از مشروطیت تا سال ۱۳۳۱ش.

۲.۱. وکالت دادگستری در فقه امامیه

در فقه انور امامیه، وکالت از دیگری، چه در معاملات و چه در محاکمات، ذیل باب عقد وکالت (نه قضا و شهادت) بحث و بررسی می‌شود و قید و شرطی برای وکیل شدن پیش‌بینی نشده است ببینید: (سنگلی، ۱۳۸۰) برای نمونه محقق حلی در کتاب شرایع الاسلام، شرایط وکیل شدن را به شرح زیر تبیین نموده است: «فصل چهارم: وکیل است. و معتبر است درو بلوغ و کمال عقل، هرچند فاسق باشد، یا کافر باشد، یا مرتد باشد. و اگر مسلمانی وکیل باشد، و مرتد شود؛ باطل نمی‌شود وکالت او، به جهت آن که مرتد بودن منع نمی‌کند وکیل شدن را در ابتدا، پس همچنین منع باقی بودن آن را نکند» (حلی، ۱۳۶۸، ص ۳۲۷). «مستحب است که وکیل

بصیرتش تمام باشد در آن چه کرده می‌شود در آن، و دانا باشد زبانی را که گفتگو می‌شود به آن» (حلی، ۱۳۶۸، ص ۳۲۶). و فقیه والامقام محمدحسن نجفی در کتاب جواهرالکلام به نحو غیرحصری وکالت در هر امری اعم از عقود و غیر آن را اصولاً مجاز می‌داند (نجفی، ۱۴۰۴، ص ۳۴۸-۳۴۷). محقق ثانی با تعبیری دقیق، پرده از ماهیت و مقصود پیش‌بینی عقد وکالت در شرع برداشته و فرموده است، وکالت عقدی است که شرع برای ارتفاق و رفع نیازهای مردم تجویز نموده است؛ از این رو عقدی مسامحه‌ای و جایز است که معلوم بودن موضوعش از هر جهت مادام که موجب غرر بزرگی نشده است، لازم نیست (عاملی، ۱۴۱۴، ص ۲۲۱). به بیان دیگر، همین که بتوان در چارچوب شرعی قرارداد وکالت عمل کرد، برای پذیرش نیابت که ذات عقد وکالت است کافی می‌نماید؛ چراکه به تعبیر محقق ثانی روا بودن وکالت از ضروریات دین است (حلی، ۱۴۱۴، ص ۵). لاجرم باید گفت پیش‌بینی مقررات خاصی برای ورود به شغل وکالت از جمله تحصیل و آزمون، تأیید صلاحیت و سوگند ضرورتی ندارد؛ درست همانند بخشی از استدلال دسته‌ای از وکلای معترض به نخستین دستورالعمل وزارت عدلیه درباره وکالت به تاریخ بیست‌وسوم آبان ۱۲۸۸ که به مبانی و موازین فقهی استناد می‌کردند و احکام وکالت یادشده در فقه را برای انجام وظیفه شرعی و عرفی وکالت کافی می‌دانستند (کاتبی، ۱۳۳۷، ص ۵۰۷-۵۰۶). این جریان و طرز تفکر که با الهام از فقه، وکالت را امری قراردادی و وابسته به مقررات شرعی و عرفی و نیز بی‌نیاز از هرگونه مداخله می‌دید، به‌گونه‌ای که حتی مانع اجرای این دستور عمل گردید، تاب مقاومت در مقابل جریان قانون‌گذاری را نداشت؛ زیرا وکالت دادگستری امروزه فقط نیابت از دیگری نیست، بلکه برای وکیل و کانون‌های وکلا نقش‌های متعددی در جوامع امروزی پیش‌بینی شده که نمایندگی و نیابت یکی از آنهاست.

۲.۲. وکالت در دوره قانون‌گذاری موضوعه

با تصویب قانون اصول تشکیلات عدلیه و محاضر شرعیه و محاکم صلحیه در ۲۷ شهریور ۱۲۹۰، طی مواد ۲۲۶ تا ۲۶۳ در خصوص «وکلائی عدلیه»، نخستین قانون درباره حرفه وکالت دادگستری در کشور ما وضع گردید. اهم تحولات این قانون ناظر است به تقسیم‌بندی وکلا به رسمی و غیررسمی و تعیین شرایط ورود به شغل وکالت وکلای رسمی عدلیه و ادامه دادن این شغل (ماده ۲۳۶ تا ۲۴۹)؛ مانند لزوم آزمون ورودی و اتیان سوگند، محاکمه و اخراج از حرفه وکالت با حذف نام وکیل رسمی از لوحه ویژه اسامی وکلا و به‌خصوص تعیین تکالیف وکلا در قبول و پذیرش وکالت و شرکت در جلسات دادرسی و محاکمه (مواد ۲۵۰ تا ۲۶۳). نظام‌نامه‌ای نیز در خصوص مواد ۲۳۶، ۲۳۷ و ۲۴۰ این قانون در زمان وزارت فروغی به سال ۱۲۹۲ تصویب شد که در آن به صلاحیت‌های اخلاقی وکلا و نحوه اخذ اجازه و تصدیق‌نامه اشاره گردید. این نظام‌نامه همراه با

فرمان احمدشاه قاجار بود که در قصر صاحبقرانیه به تأیید و مهر ایشان رسید (ر.ک. نشریه کانون وکلا، ۱۳۳۱، ص ۳-۴). سپس، با تصویب قانون موقتی اصول محاکمات حقوقی در تاریخ نوزدهم ذی‌قعدة ۱۳۲۹ در فصل دوم از باب دوم به وکلای متداعیین پرداخته شد. رویکرد این قانون توجه بیشتر به لزوم داشتن آیین دادرسی با حضور وکیل بود؛ از این رو در آن تأکید شد که «وکلائی متداعیین باید دارای شرایط و اوصافی باشند که در مواد (۲۳۶ الی ۲۳۸) قانون تشکیلات عدلیه مقرر است» (ماده ۱۷۴). وضع این قوانین و به‌ویژه نظام‌نامه سال ۱۲۹۲ش که امتحان عملی و اظهار نظر در خصوص صلاحیت اخلاقی را در اختیار کمیسیون وزارت عدلیه و تصویب وزیر قرار داده بود، دوباره موجب بروز اعتراضات وکلا گردید. «این وکلا اعتقاد داشتند حقوقشان تضییع شده و اختیار شغل آزاد وکالت از دست رفته است» (کاتبی، ۱۳۳۷، ص ۵۰۷). تا اینجا مفهوم آزادی وکالت به معنایی که از آزادی قراردادهای در عقد وکالت به دست می‌آید نزدیک است. این اعتراض‌ها موجب شد وزارت عدلیه آن نظام‌نامه را نسخ و نظام‌نامه ۱۲۹۶ش را تصویب کند که در آن مقرر شده بود وکلایی که در زمان دستور عمل ۱۲۸۸ش شاغل بوده‌اند، از آزمون معاف‌اند و امتحان برای کسانی است که پس از این تاریخ حرفه وکالت را برگزیده‌اند (کاتبی، ۱۳۳۷، ص ۵۰۹؛ برای دیدن متن این نظام‌نامه ر.ک. نشریه کانون وکلا، ۱۳۳۱، ص ۷-۱). در نظام‌نامه جدید حتی برای وکلا درجه‌بندی مقرر شد و در ابتدا کارگزینی وزارت عدلیه مسئول آزمون و تشخیص صلاحیت و درجه‌بندی شده بود، سپس از سال ۱۲۹۷ش این کار با نظارت وزیر عدلیه به کمیسیونی خاص واگذار گردید. بر این اساس تا سال ۱۳۰۰ش وکلا تابع قوه مجریه و وزیر عدلیه بودند و بعد از آن به درخواست وکلا و موافقت وزارت عدلیه، «مجمع وکلای رسمی» با حضور شش نفر عضو هیئت مدیره تشکیل شد. این هیئت مقرراتی با عنوان «نظام‌نامه اساسی وکلای رسمی عدلیه» تصویب کرد که ۲۴ ماده داشت (برای مطالعه متن این نظام‌نامه ر.ک. نشریه کانون وکلا ۱۳۳۱، ص ۵-۴). دو نکته در این نظام‌نامه دارای اهمیت است؛ یکی اینکه در آن پیش‌بینی شده بود در هر حوزه قضایی اگر تعداد وکلا به بیست نفر برسد، این وکلا می‌توانند چنین مجمعی تشکیل دهند و دیگر اینکه در اموری که مجازاتش اخطار، توبیخ، محرومیت تا یک دوره از انتخاب به عضویت هیئت مدیره مجمع است، خود هیئت مدیره می‌تواند وکیل متخلف را مجازات کند و مقامات قضایی شکایت از وکلا را به هیئت مدیره تقدیم می‌کنند. هیئت مدیره چند ماه بعد نظام‌نامه امور داخلی را تصویب کرد و حرکت رو به رشدی را برای حفظ و صیانت از حرفه وکلا آغاز نمود، اما روند به این شکل ادامه نیافت و به دلیل همکاری نکردن وزارت عدلیه، ظرف یک سال این اجتماع رسمی وکلا از بین رفت (متن دفتری، ۱۳۷۸، ص ۱۸۳؛ کاتبی، ۱۳۳۷، ص ۵۱۳). پس از الغای کاپیتولاسیون و انحلال عدلیه و آغاز وزارت آقای داور، مقرراتی نیز در باب وکالت تصویب شد. قانون اصول تشکیلات عدلیه مصوب ۱۳۰۷ش را باید یکی از این

قوانین دانست که در مواد ۹۸ تا ۱۱۱ به وکالت دادگستری پرداخت. حذف وکیل غیررسمی و پیش‌بینی وکالت اتفاقی، لزوم دریافت اجازه و تصدیق برای وکالت از عدلیه، یکسانی شرایط ورود به شغل وکالت و قضاوت، لزوم رعایت نظام وزارت عدلیه، نظارت وزارت عدلیه بر سوءرفتار وکلا و محاکمه وکلا در محاکمی که به تخلفات انتظامی قضات رسیدگی می‌کنند و سرانجام امکان تعلیق موقت وکیل از سوی وزیر عدلیه، از ویژگی‌های این قانون است که به وکالت همچون قضاوت می‌نگرد و برای وکلا اختیار و استقلال قائل نیست. این قانون که وکلا را کاملاً تحت نظر وزارت عدلیه قرار داده بود و به امور وکلا در «اداره احصائیه و امور قضایی» می‌پرداخت نیز به شدت اعتراض وکلا را در پی داشت. بعدها این اداره در سال ۱۳۰۹ش وکلا را دعوت کرد و پس از حضور وکلای تهران و موافقت وزارت عدلیه، با تشکیل کانون وکلا موافقت شد. در ۲۰ آبان سال ۱۳۰۹، وزیر عدلیه، آقای داور، کانون وکلای عدلیه را رسماً افتتاح کرد و خودش به‌عنوان رئیس کانون وکلای عدلیه، و رئیس اداره احصائیه و امور قضایی به‌عنوان نائب رئیس وی معرفی شد (کاتبی، ۱۳۳۷، ص ۵۱۸ و ۵۱۹). کوشش‌ها برای نظام‌مند کردن حرفه وکالت ادامه یافت و حتی در سال ۱۳۱۴ش قانون وکالت تصویب، ولی با مخالفت وزیر عدلیه روبه‌رو شد؛ چراکه اجازه داده بود هیئت مدیره وکلا از جانب وکلا انتخاب شود. سرانجام در سال ۱۳۱۵ش، قانون وکالت با ۵۸ ماده تصویب شد که نوعی شخصیت حقوقی و استقلال ظاهری به کانون وکلا اعطا می‌نمود. توجه به مواد ۱۷ تا ۲۱ این قانون به‌راحتی ظاهری بودن شخصیت حقوقی و استقلال کانون وکلا را نشان می‌دهد. بااین‌حال، مزیت این دوره قابل چشم‌پوشی نیست چراکه توانست با در نظر گرفتن معیارهای علمی و تحصیلی و توجه به اخلاق و امانت که لازمه شغل وکالت است، وکلای دادگستری را تابع مجموعه‌ای از مقررات و قواعد حقوقی سازد؛ به‌نحوی که با پیش‌بینی حقوق و تکالیف قانونی، وکیل را در مقابل موکل مسئول و در برابر عدالت، پاسخگو نماید. دکتر متین‌دفتری وزیر وقت دادگستری در بیست‌وششم اسفند ۱۳۱۶ اولین هیئت مدیره را بر اساس این قانون انتخاب، و طی نطق مفصلی از اقدامات خود دفاع نمود و فلسفه قانون ۱۳۱۵ را اهمیت دادن به صنف وکلا در دادرسی و تعریف آیین وکالت و تبیین رسالت کانون وکلا اعلام کرد؛ تلاش‌هایی که گفته می‌شود با الغای کاپیتولاسیون نیز مرتبط بوده است (برای دیدن این خطابه رک. متین‌دفتری، ۱۳۷۸، ص ۱۹۶-۱۸۵؛ برای مطالعه تلاش برای الغای کاپیتولاسیون با تأسیس عدلیه نوین و کانون وکلا رک. جلالی نائینی، ۱۳۵۵، ص ۶۵-۵۱).

۳. کسب استقلال و تحولات پس از آن

استقلال کانون وکلای دادگستری، خود تحول بزرگی در نظام حقوقی ماست که در بند اول بررسی می‌شود و تحولات بعد از آن که بیشتر ناظر به رویدادهای پس از انقلاب اسلامی است، موضوع بند دوم این بخش است.

۳.۱. کسب استقلال حرفه‌ای

در سال ۱۳۲۰ش نخستین لایحه اصلاحی قانون وکالت از طرف کانون وکلا برای طرح در مجلس به وزارت دادگستری تقدیم شد و به دلیل اقدام نشدن، دوباره در سال ۱۳۲۶ش با اصلاحاتی تکرار شد. لایحه قانونی نیز در سال ۱۳۲۸ش از طرف وزارت دادگستری به مجلس ارائه گردید (شاهکار، ۱۳۳۱، ص ۴۲-۳۹)، ولی به مرحله تصویب نرسید. کانون وکلا در پی این امر با تنظیم طوماری که به امضای اکثریت قریب به اتفاق وکلا رسیده بود، در تاریخ بیست و چهارم مهر ۱۳۳۱ ماده واحده‌ای تنظیم و طی نامه‌ای به وزارت دادگستری ارسال نمود با این استدلال که کانون وکلای ایران عضو سازمان بین‌المللی وکلاست و تمام کانون‌های عضو این سازمان، به استثنای کانون وکلای ایران، مستقل هستند و چون قوانین و مقررات مربوط کشور با قوانین دیگر ممالک مطابقت ندارد، در فرستادن آن تأخیر شده است (کاتبی، ۱۳۳۸، ص ۵۲۸). این ماده واحده از آنجا که صرفاً متضمن کلیات بود و حاوی اصول و قواعد اساسی نبود و تنها به لزوم استقلال کانون و داشتن شخصیت حقوقی مستقل و هیئت مدیره انتخابی اشاره می‌کرد، در کمیسیون متشکل از رئیس دیوان عالی کشور، دادستان کل کشور، معاون اول، دو نفر از رؤسای شعب دیوان عالی کشور و نمایندگان کانون وکلا رای نیاورد و بازگردانده شد تا در نهایت لایحه جدید ده ماده‌ای کانون وکلا به تاریخ چهارم دی ۱۳۳۱، که پس از طرح در کمیسیون یادشده به ۱۶ ماده افزایش یافت به نخست‌وزیر دکتر محمد مصدق ارسال شد. با طرح دوباره در کمیسیون مشورتی لایحه‌ای طی ۲۳ ماده تنظیم و سرانجام با عنوان «لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری» به شماره ۴۱۸۷۴ مورخ هفتم اسفند ۱۳۳۱ تصویب گردید. آیین‌نامه این لایحه هم در ۸۴ ماده در تاریخ بیست و سوم خرداد ۱۳۳۲ به تصویب رسید. این لایحه همچون دیگر لوایح به موجب طرح قانونی الغا گردید، ولی به موجب تبصره همین طرح قانونی مجدد در سال ۱۳۳۳ش از سوی دولت در مجلسین مطرح و با اندک تغییراتی در تاریخ پنجم اسفند ۱۳۳۳ به تصویب کمیسیون مشترک هردو مجلس رسید و اجرایی شد.^۱ در این لایحه که باید آن را نتیجه نزدیک به نیم قرن تلاش و کوشش وکلا و حقوق‌دانان دانست، برای

۱. آیین‌نامه اجرایی این قانون نیز با اندکی تغییرات در تاریخ ۱۳۳۴/۴/۹ طی ۸۹ ماده از طرف وزارت دادگستری به کانون وکلا ابلاغ شد (ر.ک. قهرمانی و یوسفی محله، ۱۳۸۲، ص ۱۴۴ به بعد).

کانون وکلا شخصیت حقوقی مستقل شناخته شد که در مقر هر دادگاه استان تشکیل می‌شود. از تاریخ اجرای این قانون هیچ وکیلی را نمی‌توان از شغل وکالت معلق یا ممنوع نمود؛ مگر به موجب حکم قطعی دادگاه انتظامی و این تضمینی است که وکلا در طول پنجاه و پنج سال (از ۱۲۸۸ تا ۱۳۳۳ش) برای به‌دست آوردنش تلاش کردند. باوجوداین، از آنجا که برای ورود به شغل وکالت و ادامه آن در این لایحه قانونی شرایط اساسی تقریباً جدیدی پیش‌بینی شده بود، ماده ۲۳ این لایحه قانونی به دادرسی انتظامی وکلای تهران اجازه داد ظرف مهلت معینی نسبت به بررسی صلاحیت وکلای مرکز و غیر آن رسیدگی کرده، در خصوص کسانی که صالح تشخیص نمی‌دهد تصمیم بگیرد؛ تصمیمی که ممکن است از سوی وزیر دادگستری، دادستان انتظامی و وکیل محکوم‌علیه در دادگاه انتظامی وکلا تجدید نظرخواهی شود. احمد متین‌دفتری که خود در سال ۱۳۱۶ش هیئت مدیره کانون وکلا را منصوب نموده بود، این بار در زمان تصویب لایحه سال ۱۳۳۱ چنین گفت: «اساس استقلال کانون همان اختیار محاکمه اعضای کانون است [...] جای مسرت است که پس از پانزده سال [از ۱۳۱۵] وکلای دادگستری توانستند آمادگی خود را برای استقلال کانون اعلام دارند» (نامه مورخ چهاردهم اسفند ۱۳۳۱ دکتر متین‌دفتری برای تبریک استقلال کانون وکلا دادگستری، به نقل از کانون وکلا، بهمن و اسفند ۱۳۳۱، ص ۶۵-۶۴). دکتر شاهکار در این باره نوشت: «قانون استقلال وکلا که در واقع برای وکلا نیست، بلکه از نظر تأمین حقوق افراد است چه که آزادی دفاع به منظور حفظ حقوق افراد است و تأمین این آزادی در حقیقت اعطای تمام حقوق مردم به خود آن‌ها است» (شاهکار، ۱۳۳۱، ص ۴۱-۴۰). دکتر کاتبی نیز در این خصوص مرقوم داشت: «استقلال کانون وکلا نتیجه نیم قرن تکامل اجتماعی و تلاش و فعالیت وکلا و همکاری و همراهی قوای مقننه و قضائیه است» (کاتبی، ۱۳۳۷، ص ۵۳). در راستای تکمیل هنجارهای ناظر به وکالت و کانون وکلا، آیین‌نامه داخلی تقسیم کار و وظایف هیئت رئیسه کانون وکلای دادگستری تهران در تاریخ دهم آبان ۱۳۴۴ به تصویب هیئت مدیره کانون وکلا رسید و آیین‌نامه لایحه قانون استقلال کانون وکلای دادگستری با موضوع نحوه انتخاب هیئت مدیره، انتخاب هیئت رئیسه و عامله کانون، پروانه وکالت و کارآموزی، ترفیعات، دادرسی و دادگاه انتظامی و تخلفات و مجازات آن‌ها در سال ۱۳۳۴ش از سوی کانون وکلا تهیه شد و وزیر دادگستری آن را تصویب کرد. حقوق‌دانان هم امیدوار بودند در آینده شاهد تکامل بیشتر استقلال کانون وکلا باشند.^۱

۱. با این حال رک. «قانون اجازه وکالت دادگستری به افسران قضایی لیسانسیه حقوق بازنشسته نیروهای مسلح شاهنشاهی» مصوب ۱۳۵۱/۸/۲۹ که به استقلال کانون وکلا از جهت پذیرش یا رد درخواست پروانه ضربه زد.

۲.۳. تحولات پس از استقلال کانون وکلا

با وجود این امیدواری، جامعه حقوقی و حکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل ۳۵ که چنین مقرر کرده است: «در همه دادگاه‌ها طرفین حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل نداشته باشند باید برای آن‌ها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد» و در اصول مربوط به قوه قضائیه هیچ اشاره‌ای به وکالت دادگستری نشده که ظاهراً مؤید توجه به استقلال کانون وکلاست (غمامی و محسنی، ۱۳۹۰، ص ۱۷) و کانون وکلای دادگستری در سال ۱۳۵۷ش، به حکایت روزنامه‌های آن دوره، به محلی برای تحسن و مراجعه انقلابیون و خانواده‌های آنان برای احقاق حق از نظام شاهنشاهی تبدیل شد (یوسفی محله، ۱۳۹۱، ص ۲۳۴-۲۰۲). حرکت نهاد کانون وکلا در نظام حقوقی ایران به‌ویژه پس از انقلاب اسلامی سمت و سوی دیگری پیدا کرد. «لایحه قانونی راجع به تصفیه و پاک‌سازی در کانون وکلای دادگستری» مصوب بیستم خرداد ۱۳۵۹ شورای انقلاب، یکی از این قوانین است که به شورای سرپرستی وزارت دادگستری اجازه داد به وکلای دادگستری همچون کارمندان دولت نگرسته شود؛ به این منظور با تشکیل هیئتی مرکب از پنج وکیل دادگستری که باید برای تأیید به شورای انقلاب پیشنهاد شوند، کانون وکلای دادگستری را تصفیه و پاک‌سازی کند. این مصوبه همچنین مقرر کرد که تا تصفیه کامل در کانون وکلای دادگستری، انتخابات هیئت مدیره جدید برگزار نشود و هیئت مدیره فعلی کانون وکلای دادگستری همچنان اختیارات قانونی خود را دارا باشد. براین اساس برخی حقوق‌دانان نوشته‌اند، با توقف فعالیت کانون وکلا و لغو پروانه دسته‌ای از وکلا در مراجع، به‌غیر از ترتیب پیش‌بینی شده در قوانین وکالت، حرفه وکالت دستخوش تحولات زیادی گردید (شمس، ۱۳۸۸، ص ۲۰۶). این گونه بود که در تاریخ شانزدهم مهر ۱۳۷۰ مجلس شورای اسلامی «قانون نحوه اصلاح کانون‌های وکلای دادگستری جمهوری اسلامی ایران» را به تصویب رساند تا این بار با هیئتی مرکب از وکلا و قضات دست به اصلاح کانون وکلا بزنند و برای این کار سه شعبه مستقل، هریک با حضور دو وکیل و یک قاضی برای مدتی محدود تشکیل شد. آرای صادره از این شعب در صورتی که دائر بر انفصال وکیل باشد، ظرف ده روز قابل تجدید نظرخواهی در دادگاه عالی انتظامی قضات اعلام گردید و تا زمان صدور رای از این دادگاه، وکیل ممنوع از کار اعلام شد. قوانین متنوع دیگری هم پیرامون حرفه وکالت در فاصله سال ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۶ش یعنی سالی که در هفده فروردین آن «قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری» تصویب شد، وضع گردید که می‌توان به‌غیر از مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام که در خصوص حق بنیادین انتخاب وکیل از سوی اصحاب دعوی است، به قانون حمایت قضایی از بسیج و قانون استفاده بعضی از دستگاه‌ها از نماینده حقوقی در مراجع قضایی اشاره نمود که انحصار وکالت دادگستری را نشانه گرفتند. در قانون

کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری تلاش شد نه تنها پیرامون نحوه ورود به شغل وکالت مقرراتی وضع شود و مقرر شد که تعداد کارآموزان را هر سال کمیسیونی متشکل از رئیس کل دادگستری استان، رئیس شعبه اول دادگاه انقلاب و رئیس کانون وکلای مربوط معین کند، بلکه پیش‌بینی شد که دادگاه انتظامی وکلا به‌طور مستمر بر بقای این شرایط در ماده ۲ نظارت کند. همچنین برای دادگاه عالی انتظامی قضات صلاحیت‌هایی همچون بررسی شایستگی نامزدهای عضویت در هیئت مدیره و نظارت بر اجرای این قانون از سوی هیئت مدیره با داشتن قدرت انفصال موقت پیش‌بینی گردید که هم در خصوص ورود به حرفه وکالت و هم در خصوص مدیریت کانون‌ها، وکلا را با تنگناهایی روبه‌رو نمود. دخالت در امور وکالت از این هم فراتر رفت و ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب هفدهم فروردین ۱۳۷۹ ظاهراً با «اعمال حمایت‌های لازم حقوقی و تسهیل دستیابی مردم به خدمات قضایی و حفظ حقوق عامه» به قوه قضائیه اجازه داد نسبت به تأیید صلاحیت فارغ‌التحصیلان رشته حقوق برای صدور مجوز تأسیس مؤسسات مشاوره حقوقی اقدام نماید تا این مشاوران بتوانند در محاکم دادگستری و ادارات و سازمان‌های دولتی و غیردولتی وکالت کنند. متن این ماده که از درون متعارض به‌نظر می‌رسد، از یک سو، به تأیید صلاحیت فارغ‌التحصیلان رشته حقوق و تأسیس موسسه مشاوره حقوقی معطوف است که ظهور در ارائه مشورت حقوقی دارد و نه وکالت دادگستری، و از سوی دیگر، سخن از انجام وکالت از طرف این اشخاص به میان می‌آورد که با هدف یادشده در صدر این ماده متهافت به‌نظر می‌رسد. همچنین، اگر گفته شود هدف این ماده صرفاً تأیید صلاحیت فارغ‌التحصیلان حقوق (نه سایر رشته‌های مرتبط با حقوق مانند الهیات و معارف اسلامی و فقه و حقوق اسلامی) برای مشورت دادن و وکالت کردن از سوی قوه قضائیه بوده است و این قوه باید اشخاص تأییدشده را به کانون وکلا معرفی کند، پری‌راه نخواهد بود. به‌دنبال آن، دستگاه قضایی با اشتیاق و علاقه خاصی آیین‌نامه اجرایی این ماده را در بیست‌وسوم اسفند ۱۳۷۹ تصویب و در سیزدهم شهریور ۱۳۸۱ اصلاح کرد که به‌واقع حاوی مقررات مفصلی پیرامون نحوه ورود به شغل «مشاوره حقوقی»^۱ که اینک «وکالت و مشاوره حقوقی» خوانده می‌شود است^۱ و این دستگاه اجازه می‌دهد به‌موازات کانون‌های وکلا، در سراسر کشور اقدام به تربیت وکیل و رسیدگی به تخلفات آنان نماید. همچنین این آیین‌نامه اجازه قوه قضائیه را از حدود قانون برنامه که قانون زمان‌دار است افزایش داد؛ به‌نحوی که این قوه هر ساله تعداد زیادی

۱. در آیین‌نامه سال ۱۳۷۹ش، این اشخاص هنگام اتیان سوگند اعلام می‌کردند که «در این موقع که می‌خواهم به شغل مشاوره حقوقی نائل شوم»، ولی در آیین‌نامه سال ۱۳۸۱ش پیش‌بینی شده که بگویند: «در این موقع که می‌خواهم به شغل مشاوره حقوقی وکالت نائل شوم».

وکیل تربیت کرد. توجه به ماده ۲ آیین‌نامه سال ۱۳۸۱ش، خود پرده از موقعیت وکلای وابسته به قوه قضائیه برمی‌دارد و خواننده را به یاد مقررات مربوط به وکالت حتی پیش از سال ۱۳۱۵ش می‌اندازد که تمام امور وکلا در اختیار «وزارت عدلیه» و «اداره احصائیه و امور قضایی» بود. به عبارت دیگر، وکالت که تا پیش از این حرفه‌ای مستقل و تابع نظارت‌های هیئت مدیره، دادسرا و دادگاه انتظامی وکلا بود و فقط دادگاه عالی انتظامی قضات، آن‌هم به واسطه رعایت شأن وکلا، حق رسیدگی به تجدید نظرخواهی از آرای صادره از دادگاه انتظامی وکلا را داشت، در خصوص اشخاصی که طبق ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه مشاور حقوقی می‌شدند، به یکباره تحت نظر هیئت انتصابی یادشده در ماده ۲ آیین‌نامه قرار گرفت که افزون بر اینکه هیچ وکیلی عضو آن نیست، اعمالش هم دارای ویژگی اعمال اداری، و بدون توجیه و استدلال، قابل عدول اعلام گردید؛ اعمالی که لاجرم قابل شکایت در دیوان عدالت اداری اعلام شد.^۱ نگرشی که نه فقط در خصوص وکلای وابسته به قوه قضائیه مد نظر مسئولین قضایی قرار گرفته، بلکه قرار بود به وکلای عضو کانون‌های مستقل وکلا نیز تسری یابد. براین اساس، روزنامه اعتماد در شماره ۱۲۹۲ مورخ سوم دی ۱۳۸۵ خبر از تقدیم یک طرح دو فوریتی به هیئت رئیسه مجلس داد که در آن از ادغام کانون‌های وکلای دادگستری در مرکز امور مشاوران حقوقی و وکلای قوه قضائیه سخن به میان آمده بود.

تشبیه این مرکز به نهادی همچون کانون وکلا موجب شد در تاریخ بیست و چهارم تیر ۱۳۸۶ نیز دستورالعملی با موضوع رسیدگی به تخلفات انتظامی وکلا و کارشناسان قوه قضائیه و اعمال مجازات‌های انتظامی دادسرا و دادگاه انتظامی با تشکیلات، تکالیف و اختیارات آن با عنوان «دستورالعمل اجرایی تبصره ماده ۲۷ آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه» به تصویب رئیس قوه قضائیه برسد تا از همه جهت نهادی موازی کانون وکلای دادگستری در بطن قوه قضائیه به وجود آید.^۲ در این راستا در سال ۱۳۸۸ش نیز موافقت ریاست وقت قوه

۱. ر.ک. رای وحدت رویه دیوان عدالت اداری به شماره ۴۸۳ مورخ ۱۳۸۷/۷/۲۸.

۲. خواندن قسمت‌هایی از این دستور عمل می‌تواند جالب و نشان‌دهنده گرایش دستگاه قضایی به نحوه مدیریت وکالت و رسیدگی به تخلفات انتظامی وکلا باشد: دادیاران انتظامی وکلا و کارشناسان از میان وکلا با حکم رئیس مرکز منصوب و دادستان انتظامی را هیئت اجرایی با پیشنهاد رئیس مرکز برای مدت ۲ سال نصب می‌کند. دادسرای انتظامی تحت نظر دادگاه انتظامی اقدام می‌کند. دادگاه اخیر با حضور یک نفر دارنده پایه قضایی که به پیشنهاد رئیس مرکز یا هیئت اجرایی و موافقت رئیس قوه قضائیه منصوب می‌گردد، تشکیل می‌شود و می‌تواند اقدام به رسیدگی بدوی نموده، احکامش از درجه ۴ به بالا، ظرف ۱۰ روز از تاریخ ابلاغ از سوی محکوم‌علیه، رئیس مرکز و سایر اشخاص و مقامات یادشده در مواد ۱۵ و ۱۶ لایحه استقلال کانون در هیئت اجرایی یا نزد سه نفر از اعضای هیئت اجرایی به پیشنهاد هیئت و با ابلاغ رئیس قوه قضائیه، قابل اعتراض است. رای این هیئت که جایگزین دادگاه عالی انتظامی قضات شده است، به عنوان مرجع تجدیدنظر، قطعی و لازم‌الاجراست. رسیدگی در مرجع تجدیدنظر با حضور سه قاضی انجام می‌شود و رای اکثریت قطعی و لازم‌الاجراست. دادسرا و دادگاه انتظامی می‌تواند رفتار خلاف اخلاق حسنه و شأن حرفه‌ای وکالت را تخلف تلقی کرده، مجازات انتظامی مناسب را

قضائیه برای تغییر نام مرکز امور مشاوران به «کانون ملی و کانون محلی مشاوران حقوقی، وکلا و کارشناسان» به دست می‌آید تا هیچ‌گونه شائبه‌ای در خصوص تمییز نهاد متولی وکالت دادگستری باقی نماند؛ اتفاقی که در عمل اجرا نمی‌شود. وضع بدین گونه بود تا اینکه در تاریخ بیست‌وهفتم خرداد ۱۳۸۸ رئیس وقت قوه قضائیه دست به اصلاح آیین‌نامه اجرایی لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۴ش زد که در آن نه تنها درباره وکلای وابسته به قوه قضائیه، بلکه در خصوص وکلای عضو کانون‌های مستقل مقرراتی وضع شد که به کلی حرفه وکالت و نهاد کانون وکلا را همچون مرکز امور مشاوران حقوقی و وکلای قوه قضائیه تحت نظارت و تسلط قوه قضائیه، هیئت مرکزی گزینش قوه قضائیه و وزارت اطلاعات، حفاظت اطلاعات قوه قضائیه و هیئتی متشکل از پنج عضو اصلی و دو عضو علی‌البدل قرار داد که سه عضو اصلی و یک عضو علی‌البدل آن از میان حقوق‌دانان از طرف رئیس قوه قضائیه انتخاب و بقیه اعضا از وکلا و به پیشنهاد هیئت مدیره کانون و تأیید رئیس قوه قضائیه منصوب خواهند شد. هیئت اخیر مسئول نظارت بر انتخابات هیئت مدیره نیز هست و برای نقل و انتقال محل فعالیت وکلا نیز در آن موافقت رئیس دادگستری مبدأ و مقصد پیش‌بینی می‌شود. این آیین‌نامه که در ماده ۹۹ آن آمده بود که با پیشنهاد کانون‌های وکلای دادگستری تدوین گردید^۱، با اعتراضات شدید وکلای دادگستری و حتی ناراضی‌های بسیاری از قضات (اگرچه غیرعلنی) روبه‌رو شد تا اینکه به دستور ریاست محترم قوه قضائیه مدتی بعد موقوف‌الاجرا گردید تا به جای اصلاح آیین‌نامه، فرصتی برای اصلاح قوانین مربوط به وکالت فراهم شود و آن‌چنان که در قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران نیز به قوه قضائیه تکلیف شده، لایحه جامع وکالت تدوین و ارائه شود. تحولات حرفه وکالت دادگستری در حقوق ما رنگارنگ است که می‌توان به مقوله الزامی بودن یا نبودن دخالت وکیل دادگستری نیز اشاره کرد که سرانجام منتهی به رای وحدت رویه شماره ۷۱۴ مورخ یازدهم اسفند ۱۳۸۸ شد (در این باره ر.ک. کریمی و محسنی، ۱۳۹۰). ماده ۶۲ قانون برنامه پنج‌ساله

برای آن در نظر گیرد و دادگاه انتظامی می‌تواند از زمان اعلام شکایت در صورت وجود ادله و سنگین بودن تخلف، وکیل را تعلیق کند. حکم تعلیق و انفصال موقت و دائم به رئیس دادگستری حوزه قضایی محل خدمت وکیل، واحد معاضدت و ارشاد قضایی و لزوماً به حفاظت و اطلاعات قوه قضائیه، وزارت اطلاعات و رؤسای دادگستری سراسر کشور اعلام می‌شود. مرجع رسیدگی به شکایت از دادیاران، دادستان انتظامی و قضات دادگاه انتظامی وکلا هیئت اجرایی می‌باشد (ر.ک. روزنامه رسمی، سال ۶۳، شماره ۱۸۱۷۲، ۱۳۸۶/۴/۲۸). این دادگاه در یک مورد چنین رای داده است: «در خصوص تخلف انتسابی به آقای ... مبنی بر ضعف اطلاعات علمی با عنایت به محتویات پرونده و ملاحظه مدافعات وکیل مشتکی‌عنه دادگاه تخلف انتظامی را محرز دانسته و به استناد تبصره ذیل ماده ۲۷ آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم مشارالیه را به مجازات توبیخ با درج در روزنامه رسمی و مجله مرکز محکوم می‌نماید. رای صادره قطعی است» (ر.ک. روزنامه رسمی، سال ۶۸، شماره ۱۹۲۶۸، شماره ویژه قوانین ۳۲۷).

۱. کانون‌های وکلا در آن زمان این موضوع را تأیید نکردند.

پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۴-۱۳۹۰ش) مصوب ۱۳۸۹ش که به اجمال در راستای تسهیل ثبت شرکت‌ها و مؤسسات حقوقی مقرر داشته است که بعد از گذشت مدت معینی که در این قانون آمده الزام اشخاص به اخذ مجوز قبل از فعالیت ممنوع است، نمونه دیگری از این تنوع می‌باشد که موجب اختلال در روند صحیح ثبت مؤسسات حقوقی شده است. برای مثال رئیس اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری در تاریخ دوم دی ۱۳۹۱ مبادرت به صدور بخشنامه‌ای کرده است که بر پایه آن برای ثبت مؤسسه حقوقی نیازی به پروانه وکالت نیست؛ درحالی که به موجب تبصره ۲ این ماده در نهادهای وابسته به قوه قضائیه، موافقت ریاست محترم این قوه لازم است و تردیدی نیست که وکالت دادگستری دست‌کم در خصوص مرکز امور مشاوران قوه قضائیه وابسته به این قوه می‌باشد و این قوه صرفاً به وکلای دارای شرایط خود اجازه ثبت مؤسسه حقوقی می‌دهد. وضعیت کانون‌های وکلای دادگستری با توجه به استقلال، در اینجا متفاوت است؛ چراکه از یک سو حتی اگر کانون وکلا را مؤسسه یا نهاد عمومی غیردولتی موضوع ماده ۳ قانون خدمات عمومی بدانیم، که چنین معروف است (کاتوزیان، ۱۳۹۱، ص ۸۵)، باید گفت به‌واقع کسانی که عضو این مؤسسه یا نهاد عمومی هستند، مشمول ماده ۶۲ یادشده می‌باشند، نه هر شخصی. چراکه در غیر این صورت با وضع ماده ۶۲ باید قائل به نسخ کلیه قوانین و مقررات ناظر به ورود به حرفه وکالت از آثار تاکنون شد؛ امری که به نظر مقصود قانون‌گذار نبوده است.

تحول دیگر مربوط است به اتحادیه کانون‌های وکلای در کشور ما «اتحادیه سراسری کانون‌های وکلای دادگستری ایران» (اسکودا) در تاریخ هشتم آذر ۱۳۸۲ با همکاری یازده کانون وکلای^۱ به‌عنوان یک مؤسسه حقوقی با شماره ۱۶۰۳۰ به ثبت رسیده است.^۲ موضوع این اتحادیه در آغاز تأسیس عبارت بود از: ایجاد رویه واحد در اجرای وظایف کانون‌های وکلای دادگستری؛ پیشنهاد تدوین، تنقیح و تغییر قوانین وکالت با توجه به شرایط و مقتضیات زمان به‌منظور ارتقای سطح وکالت و حفظ استقلال کانون‌ها؛ هماهنگی با قوه قضائیه و همکاری با قوه مقننه و مجریه در پیشنهاد تهیه و اصلاح قوانین؛ ارائه طرح‌های لازم برای تحقق و تأمین حقوق دفاعی شناخته‌شده اشخاص؛ ارتقای سطح معلومات علمی و تجربی وکلای دادگستری و حمایت از حقوق فردی و جمعی آنان؛ بررسی و مطالعه ساختار اداری و تشکیلات اجرایی و مدیریتی کانون‌ها و پیشنهاد روش و راه‌های اصلاح و بهبود کمی و کیفی این تشکیلات؛ ایجاد یک شبکه اطلاع‌رسانی مشترک و کوشش در همگام ساختن جامعه وکالت با

۱. کانون‌های وکلای دادگستری مرکز، فارس و بوشهر و کهگیلویه و بویراحمد، آذربایجان شرقی و اردبیل، اصفهان، آذربایجان غربی و کردستان، خراسان، مازندران و گلستان، گیلان، قزوین و زنجان، کرمانشاه و خوزستان.

۲. رک. آگهی روزنامه رسمی به شماره ۳۷۵۲۹/۳۲ مورخ ۱۳۸۲/۹/۸.

دستاوردهای علمی و فناوری‌های مورد نیاز؛ ارائه طرح‌های لازم به‌منظور بهبود وضع رفاهی وکلا و کارآموزان؛ اتخاذ تدابیر مقتضی برای برقراری ارتباط با اتحادیه‌های بین‌المللی وکلا و کانون‌های وکلای دادگستری دیگر کشورها و مجامع حقوقی بین‌المللی. این اتحادیه دارای یک شورای اجرایی است که مسئولیت اداره آن را برعهده دارد. رئیس، نایب رئیس، منشیان و خزانه‌دار اتحادیه نیز با رای اعضای اتحادیه برای مدت دو سال برگزیده می‌شوند. کارکرد این اتحادیه مشابه نهادهایی همچون شورای ملی کانون‌ها، کانون وکلای فدرال، کانون وکلای ملی و اتحادیه کانون‌های وکلاست که با هدف هماهنگی بیشتر میان کانون‌های پراکنده وکلا در یک کشور تشکیل می‌شوند (برای مطالعه بیشتر ر.ک. محسنی، ۱۳۹۲). پرواضح است که در حال حاضر با تأسیس بیست‌وسه کانون وکلای مستقل در مقر دادگاه‌های استان، جای آن در نظام حقوقی ایران تا پیش از تأسیس، خالی بود.

پیش‌نویس‌ها، طرح‌ها و لوایح متعددی هم در فاصله توقف آیین‌نامه پیش‌گفته تاکنون برای شغل وکالت از سوی کانون وکلای منطقه فارس، کانون‌های وکلای دادگستری و اتحادیه سراسری کانون‌های وکلای دادگستری، برخی وکلا، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، قوه قضائیه و دولت تدوین و پیشنهاد شده است. از میان این‌ها می‌توان به «پیش‌نویس قانون وکالت تنظیم‌شده در کانون وکلای دادگستری منطقه فارس»، «پیش‌نویس ۲۳۷ ماده‌ای کمیسیون ویژه قوانین منتخب کانون‌های وکلای دادگستری» و «متن ۲۵۱ ماده‌ای اتحادیه سراسری کانون‌های وکلای دادگستری ایران (اسکودا)» اشاره کرد. در کنار این متون، متن صد ماده‌ای که به «پیش‌نویس لایحه قانون وکالت دادگستری» معروف و متناسب به وکلاست و در آن به نحو مطلوبی با بهره‌گیری از مطالعه تطبیقی بر استقلال کانون وکلا و وکیل دادگستری تأکید شده است، در ماده ۲۱ خود چنین مقرر می‌دارد: «کانون وکلا مؤسسه‌ای است مستقل در جهت نفع عمومی، غیردولتی و دارای شخصیت حقوقی که در مرکز استان تشکیل می‌شود». ارکان کانون عبارت‌اند از هیئت عمومی، شورا، داسرا و دادگاه انتظامی که انتخابی هستند. همچنین در این پیش‌نویس شورای کشوری کانون وکلا با شخصیت حقوقی مستقل پیش‌بینی می‌شود که وظیفه‌اش نمایندگی از وکلا در مقابل مقامات عمومی و مسئول هماهنگ نمودن عرف‌ها و قواعد حرفه‌ای وکلا، آموزش و تخصص آنان و نیز تدوین بودجه است. متن دیگر طرح ۱۹۳ ماده‌ای است که متناسب به مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی بوده و در جلسه علنی شماره ۲۶۲ مورخ اول آذر ۱۳۸۹ اعلام وصول شده و در دفتر طرح‌ها و لوایح دبیرخانه اداره کل قوانین به شماره ثبت ۴۸۶ درج گردیده است. در این طرح نیز تأکید شده، وکالت حرفه‌ای مستقل است که با قوه قضائیه در دستیابی به حاکمیت قانون، تضمین حق اقامه دعوا و دفاع از حقوق و آزادی‌های شهروندان و عدالت، همکاری و مشارکت دارد و تنها وکلای

مجاز یعنی وکلای عضو کانون و مرکز امور مشاوران و وکلای قوه قضائیه، با استقلال کامل به انجام آن می‌پردازند. کانون‌های وکلا نیز به محلی و ملی تقسیم شدند که صلاحیت جغرافیایی استانی و کشوری دارند، اما مستقل، غیرانتفاعی و غیردولتی‌اند. اعضای هیئت مدیره کانون محلی در این طرح، انتخابی است و صلاحیتشان را دادسرای انتظامی قضات بررسی می‌کند. در ماده ۱۰ این طرح حتی پیش‌بینی می‌شود که داوطلبان رد صلاحیت شده حق دارند ظرف هفت روز از تاریخ ابلاغ نتایج، در دادگاه عالی انتظامی قضات اعتراض کنند. مرجع نظارت بر شکایات انتخاباتی داوطلبان نیز دادگاه انتظامی وکلا اعلام شده که رای آن در دادگاه عالی انتظامی قضات قابل تجدیدنظر است. کانون ملی نیز با وظایفی که بیشتر آن‌ها در راستای ایجاد وحدت رویه، ارتقای سطح علمی وکلا و برقراری ارتباط میان کانون‌های محلی و مجامع بین‌المللی و پیشنهاد برای تضمین حقوق دفاعی است، تشکیل می‌شود و دارای شورای اجرایی، هیئت عمومی، بازرس، دادستان کل و هیئت عمومی انتظامی است. تصمیمات این کانون‌ها صرفاً به دلیل مطابقت نداشتن با قانون و شرع، قابل شکایت در دیوان عدالت اداری است. همچنین، در این متن تصریح شده است که هیچ وکیلی قابل تعلیق و محرومیت از شغل وکالت نیست؛ مگر به موجب رای قطعی مرجع صالح مطابق این قانون. اعضای دادسرا و دادگاه انتظامی وکلا را هیئت مدیره کانون انتخاب می‌کند و دادستان کل انتظامی را نیز هیئت عمومی وکلا برای مدت سه سال برمی‌گزیند که به تخلفات این اشخاص و اعضای هیئت مدیره و بازرسان کانون‌های محلی، در هیئت عمومی دادگاه انتظامی رسیدگی کند. آرای صادره از مراجع انتظامی وکلا در دادگاه عالی انتظامی قضات قابل تجدیدنظر است. باین‌حال، چنانچه رئیس قوه قضائیه، دادستان کل کشور، رئیس یا دادستان انتظامی کانون ادامه فعالیت وکیل یا کارآموز را به مصلحت نداند، می‌تواند از دادگاه انتظامی تعلیق موقت او را بخواهد. هیئت مدیره نیز در صورت تأیید دو سوم اعضای اصلی می‌تواند چنین درخواستی بکند. درنهایت به موجب ماده ۱۹۰ این طرح، مرکز امور مشاوران قوه قضائیه باید ظرف سه ماه از تاریخ تشکیل کانون‌های محلی، با همکاری این کانون‌ها نسبت به انتقال پروانه‌ها و سوابق انتظامی به کانون‌های محلی استان مربوط اقدام کند. اتحادیه سراسری کانون‌های وکلای دادگستری ظرف یک سال مسئول اجرای این قانون اعلام می‌شود که خود به‌محض تشکیل کانون ملی منحل می‌گردد. در این طرح مقرر می‌شود که آیین‌نامه اجرایی این قانون با همکاری اتحادیه یادشده به‌وسیله وزیر دادگستری تهیه و به تصویب هیئت وزیران می‌رسد. طرح بعدی به «لایحه جامع وکالت رسمی» معروف است که از سوی قوه قضائیه تهیه، و به دولت برای ارسال به مجلس سپرده شده بود. این متن که سازمان وکلای رسمی را به کانون وکلای استانی و شورای عالی وکالت تقسیم می‌کند، در ماده ۲۵ خود مقرر کرده است که باید تحت نظر «هیئت نظارت» فعالیت کند:

«به منظور بررسی و اظهار نظر در مورد تصمیمات شورای عالی وکالت و سازمان‌های استانی وکلا از جهت رعایت شرع، قانون، مصالح عمومی و حقوق مکتسبه افراد و همچنین جهت رسیدگی به صلاحیت داوطلبان اخذ پروانه وکالت و عضویت در هیئت مدیره شورای عالی وکالت، هیئتی مرکب از هفت نفر از قضات، حقوق‌دانان و وکلا که برای مدت چهار سال از سوی رئیس قوه قضائیه به این سمت منصوب می‌شوند تشکیل می‌گردد که هیئت نظارت نامیده می‌شود». رئیس این هیئت از سوی رئیس قوه قضائیه تعیین می‌گردد. تصمیمات این هیئت در بررسی مصوبات سازمان‌های استانی و شورای عالی وکالت قطعی است و فقط در خصوص صلاحیت داوطلبان و وکلا قابل تجدید نظرخواهی در دادگاه عالی انتظامی قضات است. این هیئت قادر است بر صحت انتخابات نیز نظارت نموده، آن را کلی یا جزئی باطل کند. همچنین این هیئت بدون نیاز به رای مرجع انتظامی می‌تواند به بهانه نداشتن صلاحیت یا زوال آن در هریک از وکلا یا اعضای هیئت مدیره، به جهتی غیر از تخلفات انتظامی، پروانه وکیل را تعلیق یا حتی باطل کند. همچنین پروانه وکالت را رئیس سازمان وکلای رسمی و رئیس کل دادگستری استان امضا می‌کنند و وکیل نیز باید در حضور رئیس کل دادگستری استان و رئیس سازمان و حداقل دو نفر از اعضای هیئت مدیره سوگند یاد کند. در این طرح آمده است، دادگاه بدوی انتظامی وکلا از یک قاضی دادگستری با حداقل یک وکیل پایه یک به انتخاب هیئت مدیره سازمان که باید دارای شرایط معینی باشد، تشکیل می‌شود و ریاست شعبه با قاضی دادگستری است. دادستان انتظامی وکلا هم از میان قضات دارای حداقل پایه نه قضایی یا پیشنهاد رئیس کل دادگستری استان و ابلاغ رئیس قوه قضائیه منصوب می‌شود. دادگاه تجدیدنظر انتظامی وکلا با یک رئیس و یک مستشار از قضات دادگستری با انتخاب رئیس قوه قضائیه و سه وکیل به‌عنوان عضو با انتخاب شورای عالی وکالت تشکیل می‌شود و رای دادگاه تجدیدنظر انتظامی با نظر موافق سه عضو که یکی از آنان باید از قضات باشد یا رای موافق دو قاضی معتبر خواهد بود. به تخلفات رئیس و اعضای هیئت مدیره و بازرسان سازمان‌های استانی و دادیاران، دادرسی انتظامی، در خصوص تکالیف حرفه‌ای مربوط به وکالت و نیز وظایف مربوط به اجرای این قانون، دادگاه انتظامی استان تهران، و به تخلفات دارندگان سمت‌های یادشده در سازمان استان تهران، دادگاه تجدیدنظر انتظامی رسیدگی می‌کند و رای این مراجع قابل تجدیدنظرخواهی در هیئت تعیین صلاحیت است. از آنجا که مقررات این طرح به دلیل نظارت دستگاه قضایی بر وکلا، مشابه آیین‌نامه اجرای ماده ۱۸۷ به شرح فوق است و این امر می‌تواند موجب شمول رای وحدت رویه شماره ۴۸۳ دیوان عدالت اداری بر تصمیمات هیئت یادشده بشود، در این طرح اعلام گردیده است که تصمیمات و آرای صادره از هیئت‌های نظارت و تعیین صلاحیت، شورای عالی وکالت و دادگاه‌های انتظامی سازمان‌های استانی وکلا و آیین‌نامه اجرایی و

دستورالعمل‌های این قانون، قابل شکایت و نقض و ابطال در دیوان عدالت اداری و مراجع قضایی نیست. جامعه وکلای دادگستری به این طرح اعتراض داشته، از آن نقد گسترده‌ای به عمل آوردند (به‌طور کلی ر.ک. در نقد پیش‌نویس لایحه جامع وکالت رسمی در: مدرسه حقوق، ۱۳۹۱؛ به‌طور خاص ر.ک. دادخواه، ۱۳۹۱، ص ۱۹۱-۱۷۲). در نهایت با دستور مورخ اول تیر ۱۳۹۲ رئیس محترم جمهوری سابق از دستور کار خارج گردید. دولت دهم نیز در آخرین جلسه هیئت وزیران خود که در تاریخ نهم مرداد ۱۳۹۲ برگزار شد، اصلاحات انجام‌شده از سوی کمیسیون‌های فرعی و اصلی بر روی این طرح را برای حفظ استقلال کانون وکلا به تصویب رساند. برای نمونه «هیئت نظارت به کمیسیون تشخیص صلاحیت‌های قانونی و نظارت بر انتخابات» تغییر یافت و همه اعضای آن را شورای عالی وکالت از میان وکلایی با پانزده سال سابقه وکالت یا قضاوت برمی‌گزیند. داسرا و دادگاه انتظامی وکلا نیز متشکل از وکلاست و دادستان انتظامی وکلا به انتخاب وکلا و با ابلاغ وزیر دادگستری شروع به کار می‌کند. دادگاه تجدیدنظر انتظامی وکلا نیز با حضور پنج وکیل دادگستری که شورای عالی وکالت برمی‌گزیند و به تأیید وزیر دادگستری می‌رسد، تشکیل می‌شود. رای این مراجع در شرایط خاصی قابل تجدیدنظر در دادگاه عالی انتظامی قضاات اعلام می‌شود. به‌طور کلی در این اصلاحات برخی دخالت‌های چالش‌برانگیز قوه قضائیه که موقعیت وکلا را به قبل از استقلال تنزل می‌داد، حذف و برخی مسئولیت‌های دیگر به وزارت دادگستری محول شد. با این حال، قوه قضائیه در تاریخ بیست‌وهفتم شهریور ۱۳۹۲ اعلام کرد که لایحه وکالت به همراه دیگر لوایح که به مجلس ارسال نشده، به قوه قضائیه برگشته است و به‌تازگی نیز نمایندگان مجلس شورای اسلامی از وجود طرحی سخن به میان آورده‌اند که به منظور نظارت بر کانون وکلا تدوین شده است.^۱ بار دیگر قوه قضائیه لایحه وکالت را در اوایل سال ۱۳۹۳ش تهیه و به دولت جمهوری اسلامی ایران ارسال نمود و دولت نیز با اعمال برخی تغییرات، همسو با تضمین استقلال کانون وکلا، در تاریخ سی‌ام شهریور همان سال آن را به مجلس شورای اسلامی ارسال نمود؛ ارسالی که موجب گشایش بحث تازه‌ای در خصوص قضایی بودن یا نبودن این لایحه میان دولت و قوه قضائیه و جامعه وکلا و حقوق‌دانان گردید.^۲

۴. نتیجه

وکالت دادگستری تا پیش از انقلاب مشروطیت تابع قانون یا نظمی نبود و هر شخص می‌توانست بنا بر قواعد عمومی عقد وکالت در فقه امامیه، وکیل دیگری شود؛ تا جایی که در پی وضع نخستین نظام‌نامه و مقررات پس از انقلاب مشروطیت، کسانی که به عنوان وکیل متداعیین در

۱. به گزارش خبرنگار سیاسی خبرگزاری ایسنا منطقه اصفهان کد خبر ۵-۱۸۱۹۵-۹۲۶ مورخ ۱۳۹۲/۶/۳۰.

۲. نک: کشاورز، ۱۳۹۳/۷/۲۶، روزنامه شرق.

دادگاه‌ها حاضر می‌شدند، دخالت وزارت دادگستری را موجب نفی آزادی وکالت دانسته، دست به اعتراضاتی زدند. باین‌حال، باید اذعان نمود که مقررات شرعی برای تبدیل روابط وکالتی به شغل و حرفه کافی نبود و لازم بود برای آموزش وکلا و رسمیت بخشیدن به حرفه ایشان که برابر با ارج‌گذاری به آن نیز بود، مقرراتی وضع شود. پس از وضع این مقررات و نظم یافتن این حرفه، تلاش‌ها برای تبعیت کامل وکلا از وزارت دادگستری با رشد مفهوم حقوق و حاکمیت قانون در کشور، با شکست روبه‌رو شد و در سال ۱۳۳۱ش در نتیجه همکاری قوای مقننه، قضائیه و اجرایی، استقلال کانون وکلای دادگستری پذیرفته شد. کانون وکلا برخلاف قوانین سابق دارای شخصیت حقوقی مستقلی گردید که با هیئت مدیره انتخابی اعضای خود، به امورات وکالت می‌پردازد. اگرچه قوانینی همچون قانون اعطای پروانه وکالت به افسران بازنشسته تا حدی انحصار وکالت را قبل از انقلاب اسلامی خدشه‌دار کرد، اما اصل استقلال کانون وکلا مخدوش نگردید. به‌ترتیب امیدها به تکامل بیشتر مفهوم استقلال کانون وکلای دادگستری در جامعه حقوقی پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ وجود داشت؛ به‌گونه‌ای که در هیچ‌یک از اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران درباره‌ی قوه قضائیه، به وکالت دادگستری و کانون وکلا اشاره نشد، بلکه در بخش مربوط به حقوق ملت به اصل برخورداری از خدمات وکیل دادگستری تصریح گردید که به نظر ریشه در پذیرش استقلال کانون وکلا و حرفه وکالت و صنفی و مستقل بودن آن دارد. باین‌حال، سیر تحول نهاد وکالت و کانون وکلا پس از انقلاب اسلامی به نحوی بود که به‌ویژه با قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت ۱۳۷۶ و ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه، هم نظارت‌ها بر وکلا و کانون وکلا از سوی قوه قضائیه افزایش یافت و هم قوه قضائیه دست به تربیت وکلا و مشاوران حقوقی زد که خود متولی صدور و تمدید پروانه و رسیدگی به تخلفات انتظامی آنان و نصب هیئت اجرایی مدیریت است. امری که بیم نفی استقلال کانون وکلا و وکالت دادگستری را افزایش می‌دهد. همچنین، طرح و لوایح متعددی هم در طی سال‌های اخیر از سوی کانون‌های وکلا و خود وکلا و قوه قضائیه و مرکز پژوهش‌های مجلس برای تدوین قانون جامع وکالت پیشنهاد شده است که بررسی آن‌ها در این مقاله نشان داد که جز در خصوص متون پیشنهادی کانون وکلا یا خود وکلا و مرکز پژوهش‌های مجلس، بقیه تا حد زیادی با استقلال کانون وکلای دادگستری به عنوان یک نهاد مدنی مستقل همخوانی ندارند؛ تاجایی که ممکن است پیش‌بینی شود نهاد وکالت دادگستری که زمانی آزادی و استقلال خود را متکی به تبعیت از احکام فقهی می‌دانست و توانسته بود به عنوان پدیده‌ای در رژیم سابق مستقل باقی بماند، با وضع مقررات جدید، تابعی از قوه قضائیه شده، استقلال خود را از دست بدهد. امری که حرکتی قهقراپی است و می‌تواند موجب تهدید حقوق ملت به نحو یادشده در قانون اساسی شود.

منابع و مأخذ

۱. بروجردی عبده، محمد (بی تا). جزوه درسی اصول محاکمات حقوقی. کتابخانه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، بی تا.
۲. جلالی نائینی، سید محمدرضا (۱۳۵۵). الغای کاپیتولاسیون و تشکیل دادگستری نوین و قانون وکلا. مجله کانون وکلا، پاییز و زمستان.
۳. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، (محقق حلی) (۱۳۳۸). ترجمه فارسی شرایع الاسلام. تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ پنجم، جلد اول، ترجمه ابوالقاسم ابن احمد یزدی، به کوشش محمدتقی دانش پژوه.
۴. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۴). تذکره الفقهاء. جلد ۱۵، قم، مؤسسه آل البيت ع.
۵. دادخواه، سید محمدعلی (۱۳۹۱). قانون «مانع» وکالت. مجله کانون وکلای دادگستری مرکز، شماره ۵۰، زمستان.
۶. در نقد پیش نویس لایحه جامع وکالت رسمی، (۱۳۹۱). مدرسه حقوق (خبرنامه کانون وکلای دادگستری اصفهان). شماره ۷۲.
۷. سنگلجی، محمد (۱۳۸۰). آیین دادرسی در اسلام. به کوشش محمدرضا بندرچی، قزوین، طه، چاپ ۳.
۸. شاهکار، محمد (۱۳۳۱). قانون استقلال کانون وکلای دادگستری. کانون وکلا (مجله علمی حقوقی انتقادی)، سال ۵، بهمن و اسفند.
۹. شمس، عبدالله (۱۳۸۸). آیین دادرسی مدنی. تهران، دراک، جلد ۱، چاپ ۲۱.
۱۰. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کلانتر). قم، کتابفروشی داوری، جلد ۴.
۱۱. عاملی، کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین (۱۴۱۴). جامع المقاصد فی شرح القواعد. قم، مؤسسه آل البيت ع، جلد ۸، چاپ دوم، ص. ۲۲۱.
۱۲. غامی، مجید و حسن محسنی (۱۳۹۰). آیین دادرسی مدنی فراملی. تهران، شرکت سهامی انتشار.
۱۳. قهرمانی، نصرالله و ابراهیم یوسفی محله (۱۳۸۲). مجموعه کامل مقررات وکالت. تهران، مجد، چاپ دوم.
۱۴. قهرمانی، نصرالله (۱۳۹۲). افکار عمومی یا دادگاه قانون اساسی. مدرسه حقوق، شماره ۷۹، شهریور.
۱۵. کاتبی، حسین قلی (۱۳۳۷). سابقه تاریخی کانون وکلای دادگستری. وکالت، مجموعه مقالات، تهران، انتشارات آبان.
۱۶. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۱). مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران. تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ ۸۱.
۱۷. کانون وکلا (مجله علمی حقوقی انتقادی). (آذر ۱۳۳۱). سال ۴، ش ۲۷.
۱۸. کانون وکلا (مجله علمی حقوقی انتقادی). (دی ۱۳۳۱). سال ۴، ش ۲۸.
۱۹. کانون وکلا (مجله علمی حقوقی انتقادی). بهمن و اسفند ۱۳۳۱، سال ۵، ش ۲۹.
۲۰. کریمی، عباس و محسنی، حسن (۱۳۹۰). اصل آزادی دفاع در دادرسی مدنی. پژوهشنامه حقوقی، دانشگاه گیلان (مجله علمی و پژوهشی)، سال اول، شماره سوم، بهار.
۲۱. متین دفتری، احمد (۱۳۷۸). آیین دادرسی مدنی و بازرگانی. تهران، مجد، جلد اول، ص ۱۸۳، ش ۵۷.
۲۲. محسنی، حسن (۱۳۹۲). وکالت و کانون وکلای دادگستری در نظام های حقوقی. با دیباچه ناصر کاتوزیان، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۲۳. یوسفی محله، ابراهیم (۱۳۹۱). بازخوانی تحصن های مردمی در کانون وکلای دادگستری در سال ۱۳۵۷. مجله کانون وکلای دادگستری مرکز، شماره ۲۱۸.